



درب این منجلاب را ببندید!

فواد عبداللهی

عرب و بلوچ و غیره. اینها رفته بودند تا به دولت آمریکا اعلام کنند که نسخه قابل اتکایی برای مهر قومی زدن و ملی زدن به مبارزه مردم ایران علیه رژیم اند؛ به دولت آمریکا اعلام کنند که نه تنها دست کمی از مجاهدین ندارند بلکه میتوان در آینده تحولات سیاسی ایران حساب به مراتب ویژه تری برای این کنترهای قومی - ملی باز کرد. اگر مجاهدین به عنوان یک سکت مذهبی همیشه ظرفیت ارتجاعی خود را در خدمت سیاست آمریکا جهت از هم پاشاندن شیرازه مدنیت در جامعه ایران اعلام کرده، ...

پرستی به بار آورده است. کنفرانس اخیر واشنگتن یکی از آنهاست. ۱- این تجمع بلحاظ ترکیب شرکت کنندگان، تجمع "رنگینی" بود؛ انواع و اقسام باندهای قومی و دست ساز که زیر چتر "کنگره ملیت های فدرال" سالهاست توسط دولت آمریکا برای روز مبادا در تشری خوابانده شده اند، همراه با بخشی از ناسیونالیست های عظمت طلب ایرانی - این نورچشمی های امریکا- حضور به هم رساندند. خلاصه "رنگین کمانی" بود متشکل از قوم پرستان فارس و ترک و

روز شنبه ۹ ژوئن در دانشگاه جورج واشنگتن، کنفرانسی تحت نام "ائتلاف اپوزسیون ایرانی" برگزار شد. در ادامه خواهیم دید که شرکت کنندگان در این کنفرانس مستقل از وزن سیاسی امروزشان، برای آینده مردم در ایران به اندازه خود جمهوری اسلامی خطرناک و نفرت انگیز اند. حاکمیت جمهوری اسلامی، یک نظام مبتنی بر خرافه اسلام، طبیعی است که در مقابل خود علاوه بر مردم آزادیخواه و طبقه کارگر، دهها نوع خرافه کثیف تر از جنس ناسیونالیسم ایرانی و قوم

حکمتیست

۲۱۳

۱۸ ژوئن ۲۰۱۸ - ۲۸ خرداد ۱۳۹۷
دوشنبه ها منتشر میشود

ایران کره شمالی نیست!

امان کفا



برخوردهایی که به دیدار ترامپ و کیم جونگ اون شد، از چند جنبه دیدنی است. از پیش معلوم بود که این دیدار قرار است که به نحوی نمایش داده شود که طرفین بتوانند آنرا به مثابه یک "واقعه تاریخی" در میدیای خودی ارائه کنند و هر یک بعنوان قهرمان و پیروز این چرخش خودنمایی کنند. ادعا می شد که این دیدار با تمامی دیدارهای دیپلماتیک گذشته متفاوت است، چون پیمان و یا هر قراردادی از پیش اعلام نشده بود و همه چیز متکی به تصویری است که ترامپ و جونگ اون از همدیگر در طی مذاکره نتیجه می گیرند!! لابد دروغ هرچه بزرگتر باشد، ...

اما واضح بود که قول و قرارها از پیش تعیین شده بودند. بر بستر روندهای پایه ای تر، نیروهای اصلی و تعیین کننده مشارکت داده شده بودند و مقدمات و توافقات قبلی صورت گرفته بود (مذاکرات نخست وزیر ژاپن با ترامپ در کاخ سفید، تماس های از پیش گرفته شده با چین و روسیه و اروپا و غیره). آنچه باز هم بیش از همیشه روشن بود این واقعیت بود که این دیدار قرار است رد پای شکست آمریکا در خاورمیانه ای کردن حیات خلوت چین را از اذهان دور کند. برخوردهایی که به دیدار ترامپ و کیم جونگ اون شد، از چند جنبه دیدنی است. از پیش معلوم بود که این دیدار قرار است که ... صفحه ۴

در حاشیه یک کمپین غیر اجتماعی!

خالد حاج محمدی

زیر پای هم را خالی میکنند و اگر چنین نکنند بیشتر برای جنبش کارگری مثبت است." (نقل به معنی)

بدنبال این سخنان، کمپینی غیر سیاسی علیه رضا شهابی شروع شده است. اینجا بحث من دفاع یا رد بحث رضا شهابی و نظر او در مورد چپ ایران نیست. مستقل از وجود یا عدم وجود هر نقد اصولی از اظهار نظر کوتاه رضا شهابی، شانتاژها، حملات هیستریک و پرونده سازی ای که به نام "دفاع از چپ" علیه او برآه افتاده است ... صفحه ۳

سخنرانی رضا شهابی در شهر فرانکفورت آلمان در مورد وضع سندیکای شرکت واحد و جنبش کارگری ایران است. در این سخنرانی رضا شهابی در جواب به یک سوال، چند کلمه ای هم انتقادی به چپ ایران پرداخته است. گفته های رضا شهابی در مورد چپ از جمله از این قرار است که: "این چپ پلاتفرمی عملی ندارد، به جای اینکه با هم متحد شوند

اخیرا بدعوت اتحادیه های کارگری رضا شهابی و داود رضوی از سندیکای شرکت واحد همراه با لقمان ویسی از انجمن صنفی معلمان مریوان، برای ملاقات با سازمانهای کارگری موفق شدند به اروپا بیایند. طی این مدت علاوه بر ملاقاتهای متعدد با سازمانهای کارگری، سخنرانی هایی هم به زبان فارسی داشته اند. یکی از این سخنرانی ها،

آزادی برابری حکومت کارگری

درب این منجلاب ...
 چرا جریانات قوم پرست و ناسیونالیست مربوطه نتوانند نقش تفنگچی و سرگردنه بگیر سیاست آمریکا در ایران را بازی کنند؟!
 ۲- تمامی مقدمات تشکیل "ارتش های آزادیبخش" در کسوو و مقدونی و سوریه، اینبار در کنفرانس واشنگتن و برای ایران تجدید حیات یافته اند. بویژه هنگامیکه کنفرانس با هلله شرکت کنندگان اش برای سخنرانی یکی از ژنرال های آمریکایی که تاکید کرد "دونالد ترامپ و همچنین وزیر خارجه آمریکا مقید و متعهد به تغییر رژیم در ایران اند".
 این سناریو و این نوع تغییر رژیم نه از تاریخ گذشته مردم ایران، نه از انقلاب ۵۷ و نقش برجسته کارگران صنعت نفت در تحولات سیاسی جامعه ایران، نه از نقش و دخالت نیروهای کمونیست و آزادیخواه در مبارزه برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی، و نه از خیزش سراسری محرومین در دیماه گذشته در نیامده است. این کنفرانس و این سناریو نویسی قومی تحت نام "اپوزیسیون و آلترناتیوسازی" توسط جبهه اپوزیسیون راست، سیاست رسمی آمریکا بعد از پایان جنگ سرد است؛ ادامه همان استراتژی شکست خورده آمریکا است که بنام "نظم نوین جهانی"، باندهای کثیف قومی - مذهبی را تحت عنوان "ارتش های آزادیبخش" در یوگوسلاوی و عراق و سوریه و لیبی و ... براه انداختند. ادامه همان سیاستی است که انقلابات شمال آفریقا و بهار عربی را به خون کشید و داعش و جبهه النصر را به "جامعه جهانی" هدیه داد.
 پر و بال دادن دوباره به عنصر قومیت و ملیت در سیاست ایران از جانب این اپوزیسیون با پشتیبانی آمریکا، آنهم بعد از خیزش های سراسری محرومین در دیماه گذشته که به چیزی کمتر از سرنگونی رژیم، رفاه و برابری و آزادی رضایت نداده، کوشش جهت منکوب کردن مبارزه مردم برای آزادی و برابری است. داعشیزه کردن مبارزه آزادیخواهانه و مساوات طلبانه توده مردم است؛ تلاشی کثیف برای قیچی کردن دخالت پایین جامعه در سیاست است؛ علیه اتحاد عمیق طبقه کارگر و محرومین حول یک پلاتفرم و سرنوشت مشترک، حول مطالبات رفاهی و حقوق جهانشمول انسان در برابر جمهوری اسلامی است. تلاش برای راه اندازی گروه های فالانژ قومی - مذهبی بخشی از تقابل و "مبارزه" دنیای دیروز بوش ها و بلرها و امروز ترامپ ها، با پا درازی و تهدیداتی است که

جمهوری اسلامی در منطقه متوجه "دمکراسی" پنتاگونی کرده است. اینجاست که بر متن حقه کردن هویت قومی و ملی به شهروندان، ناگهان "حزب تضامن دمکراتیک اهواز"، "زحمتکشان کردستان عبدالله مهتدی"، "حزب ملت ترک آذربایجان"، "حزب مردم بلوچستان"، با همراهی سلطنت طلبان دو آتش و "ستاره های" آشنایی در صحنه سیاست ایران مثل نوری زاده، محسن سازگارا، شهریار آهی، جمشید چالنگی و ... ساخته پرداخته می شوند و دفتر و دستک و مقر باز می کنند. دامن زدن به نفاق قومی و مذهبی در صفوف مبارزه مردم، پاره کردن شکم شهروندان تحت عنوان "اعاده حقوق قومی و مذهبی مردم" چه با قمه مجاهد و چه با مترسک قومی این عالیجنابان، هسته اصلی آلترناتیو اپوزیسیون راست در تحولات آتی ایران و بویژه بعد از خیزش های دیماه است. نهایت احساس مسولیت جریانات ناسیونالیست و قومی در این خلاصه می شود که نقش معماران پشت صحنه سناریوی سیاه برای جامعه ایران را بازی کنند. تلاش برای دامن زدن به خصومت ناسیونالیستی چه در سطح عظمت طلبانه آن و چه تحت نام افیون عامیانه حقوق

"اقوام و ملیت ها"، سناریوی فوق ارتجاعی دولت امریکا و اپوزیسیون راست و قومی در مقابل سرنوشت جامعه ایران است.
 ۳ - طبقه کارگر ایران از تجربه انقلاب ۵۷ آموخته است که تنها با اتکا به حزب خود و صف مستقل خود به پیروزی میرسد. امروز و بویژه بعد از خیزش های دیماه، طبقه کارگر بار دیگر با عوامفربسی اپوزیسیون بورژوازی روبرو است؛ اما بی اعتنائی طبقه کارگر و محرومین در دیماه به آلترناتیو سازی این اپوزیسیون و پیش بردن مبارزه خود علیه کلیت جمهوری اسلامی نشان داد که رؤیای ارتجاعی قومی - ملی کردن مبارزه مردم و تبدیل طبقه کارگر به ابزار دست بدست شدن قدرت میان بخشهای مختلف بورژوازی، پوچ است. این نقطه قدرت عظیم طبقه کارگر در ایران و مشکل اصلی کل بورژوازی ایران برای به بازی گرفتن این طبقه در دوره آتی است. این درجه از خودآگاهی طبقاتی محور اصلی شکل دادن به یک جنگ طبقاتی علیه جمهوری اسلامی، و به پیروزی رساندن انقلاب کارگری است. حزب حکمتیست با اتکا به این واقعیت برای سرنگونی جمهوری اسلامی و پیروزی انقلاب کارگری مبارزه میکند.
 مقابله با جمهوری اسلامی بعنوان ارتجاع حاکم بدون مقابله با سناریوها و طرح های اپوزیسیون عوامفربسب راست، بدون مقابله با جریانات فاشیست قومی - مذهبی، ممکن نیست. باید میدان مانور این سناریوها را تنگ کرد و این احساس مسولیت را از هر نیرویی که اندک منفعتی در قبال سرنوشت مدنیت در جامعه ایران دارد، می طلبد. ما حزب حکمتیست، در راه ایجاد سدی هستیم در مقابل طرح ها و آلترناتیو های اپوزیسیون راست و مخاطراتی که در مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی جامعه را تهدید کند. پرچم و پلاتفرم ما "منشور سرنگونی جمهوری اسلامی" است. سرنگونی که در عین حال و همزمان سنگر دفاع از مدنیت جامعه در مقابل معماران سوریه ای کردن ایران است. به این حزب باید پیوست و این سنگر را قدرتمندتر کرد. مردم ایران آزادی و برابری می خواهند؛ مردم ایران جمهوری اسلامی را نمی خواهند و همین را باید بگویند. این پرچم کمونیسم کارگری و پرچم ماست. این پرچمی است که جنبش رهایی و برابری انسانها را به پیروزی میرساند. با چشم باز باید انتخاب کرد! باید دور این پرچم حلقه زد و متحد شد.

در حاشیه یک کمپین ...

بشدت مغرب، غیر مسئولانه و فرقه ای است و باید در جنبش کارگری- کمونیستی افشا و منزوی شود. برخوردها و روشهای شناخته شده ای که به جای برخورد سیاسی، استدلال و انتقاد، دست به هتک حرمت، اتهام زنی، پرونده سازی و فحاشی میکنند.

اینجا و برای مستدل کردن ماجرا به نوشته ای از شهلا دانشفر عضو رهبری "حزب کمونیست کارگری" زیر عنوان "در حاشیه سخنرانی رضا شهابی در فرانکفورت" میپردازیم که به تاریخ ۱۸ خرداد ۱۳۹۷ منتشر شده است. خانم دانشفر نوشته است:

"... میگوید که ماهها به کارگران مزدشان پرداخت نمیشود و در همین رابطه به نمونه هایی از مبارزات کارگران بر سر حقوقهای معوقه چون هفت تپه، چادرملو و کارخانجات مختلف دیگر اشاره میکند. رضا شهابی همچنین در مورد امنیتی کردن مبارزات کارگران و صدور احکام سنگین زندان برای کارگران و فعالین اجتماعی میگوید. ... اما رضا شهابی با گفتن این سخنان، مجوزی برای خودش پیدا میکند که حملاتش را به چه آغاز کند ..."

"... رضا شهابی در سخنانش با گفتن اینکه چه هیچ راه کار و طرح و برنامه ای ندارد، چه برای ما کاری نکرده است، چه ها به جان هم افتاده و دارند به هم انگ میزنند و برای گفتن این نوع حرفها نیازی به خارج از کشور آمدن نبود. این نوع سخنان بی پایه بیشتر نوعی

باج دادن به جمهوری اسلامی برای مجوز سفر گرفتن را معنی میداد". "بعلاوه رضا شهابی نباید فراموش کند که نفس حضور خود او در چنین نشست هایی، نفس اینکه اسم سندیکای واحد و مبارزاتش جهانی شد، نتیجه مبارزات درخشان ما کمونیستها و ما چپها در خارج کشور بوده است". "از همین رو حمله رضا شهابی به احزاب و نیروهای چپ عملا در راستای تبلیغات حکومتی علیه تحزب یابی کارگری و چپ و کمونیست قرار میگیرد."

"... در همین راستا جمهوری اسلامی کوشیده است که از یکطرف با سرکوب و از سوی دیگر با سمپاشی کردن علیه احزاب چپ همواره این سیاست را به جلو برد. حمله رضا شهابی به احزاب چپ در سخنرانی اش در فرانکفورت، خواسته یا ناخواسته در جهت این سیاست من است و در اصل مطلب نیست)

اینها احکام خانم دانشفر در مورد یکی از فعالین کارگری ایران است که جرم او اظهار نظری چند کلمه ای است که به قامت خانم دانشفر و حزیش برخورد کرده است. رضا شهابی مجرم است که "جسارت" کرده و از سازمانها و نیروهای به اصلاح چپ انتقاد کرده است!! در مکتب خانم دانشفر، شهابی پا از گلیم خود درازتر کرده است و ایشان هم با فرهنگ بالا شهری نسبت به "پایین شهری ها" تصمیم گرفته است او را جای خود بنشانند. بدنبال نوشته شهلا دانشفر موجی از اتهام و بی حرمتی علیه رضا

شهابی در میان اعضا و فعالین این حزب و عده ای دیگر راه افتاده است. از اینکه "اینها توطئه جمهوری اسلامی است" تا اینکه "پول سفر از کجا آورده؟" یا "چگونه اجازه داده اند به خارج بیاید؟"

بی ربط بودن این عکس العمل به بهانه نقد رضا شهابی از چپ و انواع پاپوش دوزیها برای وی که در مخیله هیچ انسان فهیم و اجتماعی نمیکنجد، بر کسی پوشیده نیست. فقط یک ذهن علیل و فرقه ای میتواند از یک اظهار نظر انتقادی ساده، اینچنین دست به پرونده سازی بزند. گفته های خانم دانشفر و احکام سنگینی که به راحتی علیه یک شخصیت حقیقی و حقوقی صادر کرده اند، بی پایه تر از آن است که یک بنی بشر بی غرض را متقاعد کند. جواب من به شهلا دانشفر و همراهانش، در دفاع از حرمت شخصی و سیاسی رضا شهابی، نه از سر "اهمیت" نوشته دانشفر و ادعاهای پوچ و بی پایه او، بلکه تلاشی برای حاشیه ای کردن یک سنت مهجور، ضد کارگری، ضد اجتماعی، ضد انتقادی و هیروئی در نیروهای موسوم به چپ است، که یک نمونه بارز آن را دانشفر بدست داده است.

احکام شهلا دانشفر سر سوزنی به نقد و انتقاد در اشکال حتی تند و زمخت آن ندارد. او و هر کس دیگری محق است در رد و یا تائید سخنان رضا شهابی بنویسد، استدلال کند، تلاش کند مخاطبین خود را متقاعد کند و... اما احکام صادره خانم دانشفر به دعاوی دادگاهی میماند که از قبل تصمیم خود را

گرفته است و حکم خود را داده است و احتیاجی به روشن کردن اتهام و اثبات جرمی نیست. این روشی آشنا در میان بی ریشه ترین جریانات سیاسی در ایران از نوع مجاهد است.

معلوم نیست چرا برای نقد یک اظهار نظر، فوری پای پاسگاه محل و توطئه و تبلیغات برای جمهوری اسلامی پیش کشیده میشود؟ چرا و با چه مجوزی رضا شهابی را به جرم نکرده به جمهوری اسلامی و تبلیغات ضد کمونیستی او وصل میکنید؟ با چه مجوزی چنین احکام زشت، پلیسی و امنیتی را به کسی میزنید؟ در کدام دادگاه و با کدام مدارک این احکام و پرونده شما اثبات شده است؟ لطفاً به برنامه یک دنیای بهتر (که به ناحق به آن آویزان شده اید) و حقوق مجرمین و متهمین نگاه کنید و آن را با پرونده قطوری که برای رضا شهابی درست کرده اید مقایسه کنید. واقعا حقوق شهابی ها به اندازه مجرمین در میان شما و در دادگاه خانم دانشفر جای دارد؟

من اینجا وارد منت گذاری های خانم دانشفر بر فعالین کارگری و مدالهایی که به میل خود به گردن حزیش مطبوعش آویزان میکند و برخورد از بالا و کند دماغی که در نوشته هست نمیشوم، این دوستان ظاهرا آب از سرشان گذشته است. هدف از این چرتکه انداختنها، منت گذاری ها و مدال به گردن زدن آنها اساسا مرعوب کردن و حق السکوت گرفتن از فعالین کارگری است. مشکل خانم دانشفر و این "چپ" نما های حاشیه ای و غیر اجتماعی،

"جسارت" بخرج دادن یک فعال کارگری در نقد است. در سیستم این جریانات درست مانند مجاهدین کسی حق انتقاد به سازمان "پرافتخارشان" را ندارد. هر نقدی، وارد یا ناوارد، مستقیماً به همکاری با جمهوری اسلامی معنی میشود، علیه منتقد پرونده سازی میشود و ضد خلق یا ضد کارگر خوانده میشود. در جنبش کارگری و کمونیستی فاصله عظیمی میان نقد و هتاک و پرونده سازی علیه مخالفین وجود دارد. هتاک و پرونده سازی را باید بدون کمترین تردیدی افشا و منزوی کرد. جریاناتی که به نام دفاع از چپ و کمونیسم دست به هتاک میزنند فقط شباهت خود با فرقه هایی چون مجاهد و بیگانگی عمیق شان با کمونیسم و سنت نقد و رفاقت کارگری را نشان میدهند.

بی حرمتی و پرونده سازی به شکل مجاهد و پرت و پلا گفتن علیه یک شخصیت حقوقی و امروز رضا شهابی باید جواب بگیرد و این فرهنگ مالیخولیایی از خود ممنون و ادعاهای کذب نسبت به دیگران باید طرد شود. پرونده سازی امنیتی و علامت سوال گذاشتن بالای سر مردم، دست زدن به تحریکات و شخصیت شکنی به نام مبارزه با جمهوری اسلامی، باید ممنوع، طرد و ایزوله شود. مقابله با اینگونه تحریکات و حرمت شکنی به نام مبارزه سیاسی و ...، شرط اولیه هر جدل سیاسی سالم و مستلزم رعایت ابتدایی ترین اصول در مبارزه سیاسی میان نیروهای اپوزیسیون است.

مرکب بر جمهوری اسلامی زنده باد سوسیالیسم

شیرپایانگ

حزب حکمت‌پسنگ (خارسمی)

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللهی
fuaduk@gmail.com

تلگرام حزب
@HekmatistXateRasmi

تماس با حزب

دبیرخانه حزب
hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا
aman.kafa@gmail.com

مسول دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

بکشاند. این تلاش اما امروز، بد
اقبال تر و بیهوده تر از هر دوره
دیگری است. همدستی و هم
سویی جناح های جمهوری
اسلامی را همه در خیزش دی ماه
و ضرورت سرکوب آن دیدند.
عقب نشینی های امروز جمهوری
اسلامی را نیز همه دیده اند.

این آن مولفه اساسی است که
جمهوری اسلامی امروز را از چند
ماه پیش متفاوت کرده است، نه
هیاهوی ترامپ که آنرا ناشی از
"سرسختی" خود در برخورد به
برجام و جمهوری اسلامی معرفی
میکند.

کلی شکسته و خورد شده است.
جمهوری اسلامی امروز، به همین
ترتیب، همواره در حال عقب
نشینی در مقابل مردمی است که
خواست سرنگونی آن را به داده
عمومی تبدیل کرده اند.

آنچه در ایران امروز مهر خود را
تشبیه کرده است، نه رابطه با
آمریکا، بلکه روزشمار پایان
حکومت جمهوری اسلامی است.
مدعیان پیروی از "خط کسیم
جونگ اون" در ایران اینبار سعی
دارند که با مقصر جلسو دادن
جناح "طرفدار برجام"، باز هم
مردم معترض را به سیاه لشگر
خود در این دعوی جناسی

کشیهای ترامپ در دامن زدن به
جنگ در خاور دور با تهدیدات
جدی چین و هشدار به عدم دخالت
در منطقه تحت نفوذ خود روبرو
شد. رابطه چین و کره شمالی،
قابل مقایسه با رابطه جمهوری
اسلامی و چین نیست.

اما از این مهمتر، تفاوت در
سطح عمیق مبارزه طبقاتی، خود
آگاهی طبقه کارگر و تجربه و
سابقه مبارزاتی آن، رابطه آن با
حاکمیت در این دو کشور است.
جمهوری اسلامی علاوه بر
معضلات پایه ای اقتصادی هر
روزه با مقابله، اعتراض و مبارزه
طبقه کارگر و مردم این
کشور، عمده نه فقط فقر و فلاکت
که برای به زیر کشیدن خود، روبرو
است. بورژوازی حاکم در کره
شمالی، گرچه همچون دیگر دولت
های کشورهای هم ردیف خود، در
بدر دنبال سرمایه گذاری
امپریالیست هاست، اما موقعیت
خود را شبیه هم طبقه خود در
ایران نمی داند.

علاوه بر این، همانطور که ما قبلا
هم گفته بودیم، برجام تنها راه
حلی برای بورژوازی ایران و
جمهوری اسلامی و به همان
اعتبار برای دول امپریالیستی،
برای گسترش مراوده و تجارت به
معنای اخص کلمه نبوده و نیست.

برجام، بیش از هر مسئله دیگری،
پاسخی برای جلوگیری و عقب
راندن خواسته ها و مبارزات وجود
در ایران و وقت خیریدن برای
جمهوری اسلامی بود.

ما که می دانستیم و گفته بودیم
که وضعیت و زندگی طبقه کارگر،
در ایرانی که سرمایه های خارجی
هم وارد شده باشند، در بهترین
حالت شبیه ترکیه و دیگر
کشورهای "مورد قبول آمریکا"
در منطقه می شد. کل جمهوری
اسلامی با برجام قرار بود مردم را
باز هم مجذوب و در انتظار آینده
نگاه دارد. این آینده که امروز
آنهم پس از دی ماه گذشته، به

چون مسئله اصلی اینجا، نه خطر
اتمی و نه کره شمالی، بلکه
معضلات پایه ای تر و بی جوابی
و بی آلترناتیوی دول امپریالیستی
در دنیای چند قطبی امروز است.

در عین حال، تنها چند روز قبل
از این مذاکره، ترامپ در پاسخ به
خبرنگاران در کاخ سفید گفته بود
که دولت ایران امروز، با سه ماه
پیش متفاوت است و تغییر در
آنرا می توان دید. تغییری که
ترامپ آنرا ناشی از تشدید
فشارهای او بر جمهوری اسلامی
قلمداد میکند. فراتر اینسکه،
مذاکره بین ترامپ و جونگ اون،
بار دیگر به بحثهای داغ موجود و
جناحی در جمهوری اسلامی ایران
دامن زد و مایه تسویه حسابهای
جناحی درون رژیم شد.

ظاهرا این مذاکرات فرصتی بود
که در دعوای جناحی، ادعا
شود که اگر جمهوری اسلامی هم
از همان ابتدا بجای برجام، پروسه
اتمی را ادامه میداد، در آنصورت
می توانست همچون کره شمالی به
پای میز مذاکره مستقیم با
آمریکا برود. گویی مسئله واقعی
امریکا خطر ایران یا کره هسته ای
است! بر خلاف این مدعیان،
علیرغم شباهتهایی که دو دولت
دیکتاتوری ایران و کره شمالی از
بسیاری جهات به هم دارند، اما
تفاوت دو کشور نه در این جنبه،
بلکه در دو مدار دیگر است.

اولا کره شمالی، برعکس ایران در
خاورمیانه، منطقه ای که جنگ
های نیابتی، بخشی از سوخت و
ساز و زندگی مردم این منطقه
شده است، نیست. جنگ های
خانمانسوزی که مردم این منطقه
را به مراتب آشنا تر و آگاه تر به
مصایب این جنگ ها و ویرانی
های متعدد و از هم پاشیدگی
شیرازه جامعه کرده است. تحمیل
جنگ به این مردم بمراتب مشکل
تر و پیچیده تر است.

دوما کره شمالی در منطقه تحت
نفوذ چین و متحد طبیعی چین
است. به همین دلیل عریضه

ایران کره شمالی نیست ...

به نحوی نمایش داده شود که
طرفین بتوانند آنرا به مثابه یک
"واقعه تاریخی" در مسیّدیای
خودی ارائه کنند و هر یک بعنوان
قهرمان و پیروز این چرخش
خودنمایی کنند. ادعا می شد که
این دیدار با تمامی دیدارهای
دیپلماتیک گذشته متفاوت است،
چون پیمان و یا هر قراردادی از
پیش اعلام نشده بود و همه چیز
متکی به تصویری است که ترامپ
و جونگ اون از همدیگر در طی
مذاکره نتیجه می گیرند!! لابد
دروغ هرچه بزرگتر باشد ...

اما واضح بود که قول و قرارها از
پیش تعیین شده بودند. بر بستر
روندهای پایه ای تر، نیروهای
اصلی و تعیین کننده مشارکت
داده شده بودند و مقدمات و
توافقات قبلی صورت گرفته بود
(مذاکرات نخست وزیر ژاپن با
ترامپ در کاخ سفید، تماس های
از پیش گرفته شده با چین و
روسیه و اروپا و غیره). آنچه باز
هم بیش از همیشه روشن بود این
واقعیت بود که این دیدار قرار
است رد پای شکست آمریکا در
خاورمیانه ای کردن حیات خلوت
چین را از اذهان دور کند.

بهرحال، طبق گزارشات رسمی بعد
از این مذاکره، سوت پایان پروسه
خارج شدن نیروی نظامی آمریکا،
آنها در حالت آماده باش، در این
منطقه زده شده و از طرف دیگر،
کره شمالی هم (البته نه به همان
صراحت) تصمیم به از بین بردن
سلاح ها و بمب های اتمی خود را
داده است.

گرچه هنوز هیچ قراری مصوب
نشده است، اما تا همینجا پروژه
نا امن کردن منطقه از طرف
امریکا، ضربه مهلکی خورده
است. ضربه ای که به مردم این
منطقه امکان می دهد تا سایه
جنگ و نابودی را برای مدتی از
روی سر خود دور کنند. مسلم
است که این پایان ماجرا نیست